

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Martyrs

جانبازان

موسوی

۰۸ جون ۲۰۱۵

## میراث خواران را افشاء و میراث داران را متحد سازیم!

امروز ۸ جون مطابق با ۱۸ جوزا است، دقیقاً در چنین تاریخی - ۱۸ جوزای ۱۳۵۹ - ۳۵ سال قبل، باند های خلق و پرچم این غلامان و مزدوران سر سپرده سوسیال امپریالیزم روس، و دشمن خلقهای آزاده به خصوص پیشاهنگان کمونیست آنها، رسماً اعلام داشتند که فرزند برومند افغانستان زنده یاد «مجید کلکانی» را که شهرت کارنامه هایش از مرز های تاریخ گذشته و به افسانه پیوسته بود، اعدام نموده اند.

وقتی سال بعد از آن یعنی در ۱۸ جوزای ۱۳۶۰، میراث پر افتخار زنده یاد «مجید کلکانی»، سازمان آزادیبخش مردم افغانستان «ساما»، با غرش تفنگ چریکهایش و با پخش ده ها هزار نسخه اعلامیه در سراسر افغانستان، منطقه و برخی از جهان «یاددہانی به سبک سامانی» را اساس گذاشت، زنده یاد «قیوم رهبر» رهبر خردمند، شجاع و انقلابی آن وقت «ساما» پیشنهاد نمود تا من بعد سازمان خود، ۱۸ جوزا را به مثابه روز شهداء به رسمیت شناخته، بکوشد با جذب موافقت جنبش چپ در همراهی از چنین روزی، ایده داشتن «روز شهداء» را بین مردم برده، مشترکاً تلاش بورزند تا با اقناع مردم، ۱۸ جوزا را به مثابه روز شهدای آن بخش از مردم افغانستان که در بستر زمان، برای حراست از تمامیت ارضی، استقلال، حصول آزادیهای دموکراتیک، رفاه و ترقی اجتماعی جانباخته و در آینده نیز، جانبازان مرگ را پذیرا خواهند گردید، ثبت تاریخ بنمایند.

هر چند جنبش چپ افغانستان با تأسف در درک اهمیت قضیه ناتوانی خویش را نمایش داده نتوانست بفهمد که روز اعدام و به خون غلتیدن یک عنصر انقلابی و کمونیست را، به روز شهداء ثبت تاریخ کردن، چه نقشی در تثبیت هویت جنبش آزادیخواهانه و کمونیستی می تواند داشته باشد، با آنهم در تمام ۳۴ سال بعدی، آحاد «ساما» کوشیده است، تا متناسب با توانائی هایشان این روز را در اشکال مختلف تجلیل نمایند.

اینک که باز هم ۱۸ جوزا و روز یاددہانی از شهداء است، بدان شدم تا به عوض نوشتن در مورد یکی از بزرگ قامتان تاریخ، به استقبال نوشته همکار و همزم دلیر و نستوه پورتال رفیق «کبیر توخی» و مقاله شان معنون به «میراث خواری و میراث داری» رفته، آن اصل را در مورد زنده یاد «مجید کلکانی» و میراث خواران انبوه وی تطبیق نموده، در حد توان میراث داران واقعی آن کمونیست شجاع را معرفی بدارم:

به نظر من برای انجام چنین امری، نخست از همه باید بدانیم، مجید که بود، چگونه می اندیشید، هدفش از مبارزه چه بود و دشمن وی را به کدام اتهامی به خون کشید؟؟ فقط با پاسخ درست و صادقانه به این سوالات و سوالات مشابه است که می توان، بین میراث خوران و میراث داران «مجید» مرز کشیده و کاسبکاران حرفه ئی، تسلیم طلبان و انقیاد طلبان

را از تجارت بالای خون زنده یاد «مجید کلکانی» و سایر جانبازان مردم اعم از رهبر، پویا، میرویس، طغیان و ... باز داشته، ماهیت کثیف آنها را افشاء کرد.

بدون معطلی باید یاد آور شوم که در اینجا روی صحبت، طرف آنهایی است که خود را میراث دار «مجید» معرفی می دارند نه آنهایی کی روی سنن محلی و یا هم عقیدتی، به چنین روزی از منظر «شب مرده ها» نظر انداخته با پختن حلوا، دهن چند «حلواخور» را شیرین ساخته، خود با خواندن یک فاتحه، کارشان را الی سال آینده خاتمه یافته تلقی می نمایند.

تا جایی که من از زنده یاد «مجید کلکانی» شناخت دارم، شناختی که طی یک دهه توأم با فراز و نشیب روابط رفیقانه، به دست آمده، وی فرزند «مردم افغانستان» بود، هرچند از لحاظ تباری و قومی، بارکزیی بود، مگر خود نه تاجیک بود نه پشتون، نه هزاره نه ازبک، نه بلوچ و نه ترکمن و ... او همه را یک سان دوست داشته و خود را متعلق به آنها می دانست، مردم افغانستان هم او را از خود دانسته در اقصا نقاط افغانستان، از پشتون های کنر، پکتیا و قندهار گرفته، تا تاجیکان بدخشان و تخار و هرات و از بلوچ های نیمروز گرفته تا هزاره های بامیان، درب باز منازل و آغوش های کثوده در انتظارش بود، لذا هرکسی که زیر هر نام و نشان و پیوندی بخواهد شخصیت این سطورۀ مقاومت مردمی را به نفع قوم، خاندان، ملیت، مذهب و یا هم زبان خاصی مصادره نماید، از جمع میراث خوران و کرگسانی می باشد که به خاطر دادن اعتبار و شخصیت به خود، در همسوئی با قاتلان مجید، می خواهد او را از مردمش و مردم را از آن اسطورۀ مقاومت جدا نماید. قاتلی در لباس دوست.

این که مجید به چه معتقد بود و استخوانبندی فکری اش را چه می ساخت، نمی تواند قسمی پاسخ داده شود که مراحل مختلف زندگانی آن انسان بزرگ در آن نا دیده گرفته شود، چه مجید هم انسان بود و به مانند تمام انسانهای دیگر مراحل رشد و تکامل فکری و عقیدتی را پشت سر گذاشته بود.

نخست از یک مسلمان آزاده و جست و گز علم و دانش آغاز نموده، به مرور زمان بر مبنای تحقیق، تتبع و پشت سرگذشتن یک نبرد فکری سخت و دشوار، در هیأت یک مارکسیست- لنینیست- پیرو اندیشه مائو تسه دون، حد اقل دوازده سال اخیر عمرش را، در خدمت پیروزی انقلاب دموکراتیک نو، تحقق دیکتاتوری دموکراتیک خلق و گذار موفقانه از آن به طرف سوسیالیسم با هدف رسیدن به جامعه بی طبقه که در آن نه از استثمار انسان از انسان خیری باشد و نه هم از مالکیت خصوصی و کار مزدی، جانبازانه و صاقانه مبارزۀ طبقاتی اش را به مثابه یگانه انقلابی حرفه نی دورانیش، به پیش برد.

با حرکت از همین منظر، با جرأت می توان حکم صادر نمود، تمام آنهایی که آگاهانه می کوشند، با تخطئه و نفی حد اقل دوازده سال اخیر عمر زنده یاد «مجید کلکانی» و نا دیده گرفتن رشد فکری وی از یک مسلمان، به یک عنصر دموکرات و تکامل فکری اش تا سرحد یک کمونیست آگاه، هنوز هم از وی تصویر یک بچه مسلمان و یا هم یک دموکرات را ترسیم نمایند، از جمع همان کرگسان و لاشخورانی به شمار می آیند که انقلابی نستوه، رفیق «کبیر توحی» آنها را در جمع میراث خواران آورده و باید افشاء شوند.

در همین جا بلافاصله باید بیفزایم که این حکم را من نه از روی عشق و علاقه می نمایم و نه هم نفرت و انزجار، بلکه این حکم برخاسته از واقعیتی است که تبلور خود را در برنامه سازمان به نمایش گذاشته است. در نتیجه آنهایی که رشد زنده یاد «مجید کلکانی» را نادیده می گیرند چه بخواهند و چه نخواهند باید بپذیرند که افرادی هستند، جبون، ترسو، بی ایمان و پول پرست. همین ضعف های آنهاست که نه تنها آنها را از میراث داران زنده یاد «مجید» مجزا می سازد، بلکه در بسا موارد هم هویتی آنها را با دشمنان مردم و قاتلان مجید و رفقاییش نیز آشکار می سازد.

به استناد برنامه «ساما»، هدف مجید از مبارزه و ایثار خون خودش و رفقایش، تنها آزادی افغانستان از چنگ مزدوران خلق و پرچم و باداران اشغالگرش خلاصه نمی شد، بلکه وی آگاهانه و مدبرانه می خواست، انقلاب ملی دموکراتیک تراز نو را در افغانستان به پیروزی رسانده، رسیدن به آزادی ملی و تحقق دموکراسی را، بستری بسازد برای عبور موفقانه جامعه به طرف اعمار سوسیالیسم و در نهایت رسیدن به فاز کمونیزم.

همزمان با مبارزه جهت تحقق این اهداف، زنده یاد «مجید» مبارزه علیه سیستم امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم را نیز کم ارزش ندانسته، با طرح شعار «مشی مستقل ملی و انقلابی» با وجود درک روشن از نیازمندی های جنبش آزادیخواهانه، بسیار روشن و صریح خیانت ها و لغزش های جدید- آن زمان- در جنبش بین المللی کمونیستی را نقد و بر انترناسیونالیسم پرولتری از دید لنینی به قضیه نگریست، دیدی که در چنان مواقعی، کار برای پیروزی انقلاب در کشور خودی را، عالی ترین شکل بروز انترناسیونالیسم معرفی می دارد.

حال با در نظر داشت چنین هدفی، مسلم است فقط کسانی حق دارند ادعای میراث داری از زنده یاد «مجید» و سایر رفقای به خون خفته نمایند، که شجاعانه در همان سنگره مبارزه علیه امپریالیسم، سوسیال امپریالیسم، رویونیسم و ارتجاع ایستاده اند نه آنانی که یک روز سر از گریبان روس کشیده، ملیشه می شدند، روز دیگر سر بر آستان ارتجاع منطقه سائیده، جای نماز آب می کشیدند، زمانی در خدمت امپریالیسم غرب قرار گرفته خلاف ندای جاویدان «مجید» که بعد تجاوز روسها فریا بر آورد «بریده باد زبانی که در مقابل تجاوز خاموش بماند» نه تنها زبان علیه تجاوز نکشودند، بلکه در حد توان تجاوز را حقانیت بخشیده، با تحکیم رژیم دست نشانده، شرافتی، اگر هم برای شان مانده بود، زیر پای نمودند. مسلم است که چنین افراد هم از جمع همان میراث خواران به شمار می روند که می باید هویت کثیف و انقیاد طلبانه آنها افشاء بگردد.

و اما این که دشمن چرا زنده یاد «مجید» را اعدام کرد تا حدودی کاملاً روش است: چه دشمن می خواست انقیاد را عام سازد، مگر «مجید» می خواست انقیاد را در هم شکسته، به آزادی دست یابد، دشمن می خواست رویونیسم و چاکری روسها را به جای «کمونیسم» به خورد مردم دهد، مگر زنده یاد «مجید» دفاع از ساحت کمونیسم را نیز بخشی از مبارزه دوران ساز خود دانسته، در مقابل اهداف دشمن شجاعانه ایستاد؛ دشمن می خواست علی رغم زورگوئی و کشتار بی رحمانه اش با تبلیغ مبارزات مسالمت آمیز و رفتن به سمت پارلمان و در قالب کیوتران دست آموز زندگی کردن، انقیاد را در افغانستان دایمی و ماندگار سازد، مگر زنده یاد «مجید» علیه شگرد های استعماری ایستاده، با صراحت و صداقت کامل در عمل به اثبات رسانید که از دید انقلابیون، خشونت و قهر انقلابی حیثیت «قابل» را در تولد نوزاد ساختار اجتماعی جدید دارا بوده، قهر امپریالیستی- سوسیال امپریالیستی و ارتجاعی را می باید با قهر انقلابی پاسخ گفت.

از این منظر هم می بینیم، تمام آنهایی که از یک سو نام از «مجید» می برند و از سوی دیگر سر در آخور امپریالیسم داشته، یا خود در «طویل» دولت دست نشانده سر در آخور دارند و یا هم به این افتخار می ورزند، که با افسار داران طویله معاشرت دارند، همان کرگسان میراث خوار اند و بس که می باید به افشای آنها پرداخت.

حال که خیل میراث خواران در حد اقل به دور نام زنده یاد «مجید کلکانی» به درستی نشانی شد، بیجا نخواهد بود بیفزایم:

وظیفه میراث داران است تا در بستر مبارزاتی که قبلاً به مثابه بستر مبارزاتی زنده یاد «مجید» بدانها اشاره صورت گرفت، دور هم جمع شده، با دوری جستن از خود خواهی های خرده بورژوا مابانه و تفرقه افگانه و تمسک به اصل انتقاد و انتقاد از خود از «مجید» صداقت و اخلاص عمل را در رفتن پای وحدت بیاموزند، فقط در چنان صورتیست که شایستگی آن را دارند تا با آنها به مثابه میراث داران مجید ارج و احترام نمود.

یاد تمام جانبازان راه آزادی کشور و بهروزی مردم آن گرامی باد!